

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و هفتم سال پنجم درس خارج فقه القضا 30 بهمن ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

توسعه مصونیت در نصوص دینی

بحث به مصونیت دیپلماتیک رسید. بحث تاریخی این نوع مصونیت را مطرح کردیم. بحث فقهی و شرعی مصونیت دیپلماتیک باقی مانده است. اگر بخواهیم این بحث را در متون فقهی و نصوص دینی شامل آیات و روایات و سیره معصومین علیهم السلام دنبال کنیم باید در بحث «عقد امان» آن را دنبال کنیم. عقد امان در جایی است که شخص امان می‌گیرد و وارد دارالاسلام می‌شود. این فرد تا قبل از عقد امان، جان و مالش هدر بود. این فرد بعد از عقد امان، مستأمن می‌شود و جان و مال او در امان است.

آیه امان و استجائر

در عقد امان، دیپلمات بودن شرط نیست؛ لذا عقد امان گسترده‌تر از مصونیت دیپلماتیک است. با توجه به این نکته می‌توانیم برای مصونیت دیپلماتیک از عقد امان دلیل به دست بیاوریم. با عقد امان کسی که وارد دارالاسلام می‌شود، جان و مال او در امان است لذا می‌توانیم از آن مصونیت استخراج کنیم. عقد امان را در کتاب الجهاد مطرح می‌کنند. عقد امان اطلاق دارد، و فرقی نمی‌کند که شخص امان گیرنده شخص باشد یا یک حکومت و دولتی از کشور میزبان امان بگیرد. وقتی دولتی از ما درخواست قرارداد برای تبادل سفیر می‌کند این یک نوع عقد امان است.

ممکن است اشکال شود که آیه شامل دولت نمی‌شود؛ زیرا آیه می‌فرماید: «و إن أحد من المشركين استجارك» و «أحد» بر دولت اطلاق نمی‌شود. در پاسخ این اشکال می‌گوییم می‌توانیم به اولویت یا به تنقیح مناط آن را شامل دولت هم بکنیم. وقتی می‌خواهیم از یک کلامی برداشت کنیم و آن را توسعه دهیم راه‌هایی دارد. یک راه این است که معنای کلمه را در کلام توسعه بدهیم؛ مثلاً در جمله «الناس مسلطون علی اموالهم» بگوییم اموال شامل حقوق می‌شود. راه دیگر برای توسعه، تنقیح مناط است. وقتی قانون‌گذار عقد امان را برای اشخاص اجازه می‌دهد عرفاً برای نهادها هم اجازه می‌دهد. این قیاس مساوات است و با قیاسی که مردود است، متفاوت است. پشتوانه این قیاس، فهم عرفی است. راه دیگر برای توسعه، اولویت است. وقتی آیه عقد امان برای یک فرد را قبول دارد قطعاً عقد امان برای یک حکومت را هم معتبر می‌داند. وقتی امان شخصی معتبر باشد قطعاً امان حکومتی هم معتبر خواهد بود.

در محیط اسلام، عقد امان داریم. عقد امان این است که فرد امان می‌گیرد و وارد دارالاسلام می‌شود و با این عقد، مصونیت پیدا می‌کند. البته این مصونیت قضایی نیست. مصونیت قضایی این است که فرد وارد کشور اسلامی می‌شود و قانون حکومت را نقض می‌کند؛ اما مورد تعقیب قضایی قرار نمی‌گیرد؛ اما در عقد امان، فرد با وارد شدن به کشور، جان و مالش در امان است و متفاوت از مصونیت قضایی است.

علما در کتاب الجهاد از عقد امان زیاد بحث کرده‌اند؛ مثلاً اگر حکومت به فرد امان نداده؛ بلکه یک سرباز به فرد امان داده است، علما این عقد امان را معتبر می‌دانند. اگر این سرباز به چندین نفر امان بدهد چه حکمی دارد؟ مدت‌زمان در امان معتبر است یا معتبر نیست؟ امان به چه قصدی باشد، معتبر است؟ این مباحث در بحث امان مطرح است.

سوال: آیه دو قید دیگر دارد. یک قید، نیت فرد است که با چه نیتی وارد کشور می‌شود.

پاسخ: این مورد را بعداً بحث می‌کنیم.

سوال: در آیه تعبیر به «أحد» کرده است که هم شامل شخص حقیقی می‌شود و هم شامل شخص حقوقی می‌شود.
پاسخ: واژه یک حدی دارد. منظور از «أحد» یک نفر است و اطلاق آن بر شخص حقوقی خلاف ظاهر است. گاهی واژه محدود است؛ اما وقتی در دلیل واقع می‌شود، به‌خاطر استعمال در مورد، توسعه پیدا می‌کند. مثلاً علما در «المؤمنون عند شروطهم» می‌فرمایند شروط شامل عقد نمی‌شود. شرط یک چیز است و عقد هم یک چیز دیگری است؛ مثلاً به عقد بیع شرط نمی‌گویند؛ اما باین حال «المؤمنون عند شروطهم» شامل عقد هم می‌شود. این مطلب را در کتاب «فقه و عرف» در کارایی عرف در تفسیر ادله قرار داده‌ایم.

اگر کسی بگوید أحد در آیه شامل أحد حقوقی و حقیقی می‌شود آیا واژه را توسعه می‌دهید یا می‌گویید مناط حکم شامل این موارد می‌شود. اسلام می‌گوید وقتی به کسی امان می‌دهید باید به امانی که داده‌اید پایبند باشید، و فرقی نمی‌کند این امان گیرنده شخص حقوقی یا شخص حقیقی باشد. در اینجا این بحث است که صحیح بودن امان برای شخص حقوقی از کدام یک از واژه یا اولویت یا قیاس مواسات، استخراج می‌شود.

گستره شناسی آیه

بهترین مشابه برای مصونیت دیپلماتیک، عقد امان است. طبق این آیه اگر سفیر قانون کشور را محترم بشمارد و آن را نقض کند، همچنان امان خواهد داشت؛ به عبارت دیگر آیا آیه هم شامل موردی که سفیر، قانون را محترم می‌شمارد و هم موردی که قانون را نقض می‌کند می‌شود یا آیه در مقام بیان نیست. ممکن است کسی به اطلاق آیه تمسک کند. به نظر ما آیه از این جهت در مقام بیان نیست. آیه در مقام بیان در امان بودن فرد است؛ اما این که گستره آن تا کجا است از آیه استخراج نمی‌شود.
بحث دیگری که در اینجا مطرح است قصد شخص امان گیرنده است. اصل در عقد امان همان آیه مذکور است «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»
دو نوع برخورد با این آیه وجود دارد. برخی در آیه توسعه داده‌اند. از عبارت ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن العظیم تعمیم استفاده می‌شود. عبارت ایشان این است:

«و الغرض ان من قدم من دار الحرب الى دارالاسلام في اداء رسالة او تجارة او طلب صلح او مهادنة او حمل جزية او نحو ذلك من الاسباب فطلب من الامام او نائبه امانا اعطى امانا ما دام مترددا في دارالاسلام و حتى يرجع الى مأمنه و وطنه. لكن قال العلماء: لا يجوز ان يمكن من الاقامة في دارالاسلام سنة و يجوز ان يمكن من اقامة اربعة اشهر و في ما بين ذلك في ما زاد على اربعة اشهر و نقص عن سنة قولان عن الامام الشافعي و غيره من العلماء»

غرض کسی است که از بلاد غیراسلامی وارد بلاد اسلامی می‌شود. مراد از دار الحرب، کشوری که با اسلام وارد جنگ شده، نیست؛ بلکه مراد هر کشوری که غیر بلاد اسلامی و غیر بلاد ذمه باشد است؛ یعنی نه مسلمان هستند و نه در ذمه حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند. الان تمام کشورهای غیراسلامی، دارالحرب حساب می‌شوند. این شخص برای رساندن یک نامه یا تجارت یا درخواست صلح وارد کشور شده است یا می‌خواهد گشایشی بدهد و در هدنه قرار بگیرد یا جزیه آورده است یا به قصد هر کاری دیگری از این قبیل کارها وارد می‌شود.

این فرد از امام یا نایب امام طلب امان می‌کند. به او امان داده می‌شود و تا زمانی که در دار اسلام است مصونیت پیدا می‌کند. ایشان بیان می‌کنند علما اقامت یک سال در دار اسلام را اجازه نمی‌دهند و اقامت به مدت 4 ماه را مجاز می‌دانند. در جواز اقامت در مدت بیشتر از 4 ماه و کمتر از یک سال دو قول است. یک قول از شافعی است و قول دیگر از سایر علما است. ایشان عقد امان را برای هر انگیزه‌ای قرار دادند؛ لذا برای بحث ما هم مفید است؛ زیرا کسانی که به‌عنوان سفیر وارد کشور می‌شوند اموری از این قبیل را انجام می‌دهند.

برخی از مفسرین از جمله علامه طباطبائی عقد امان در آیه را به سمت غرض خاصی سوق داده‌اند.

ایشان می‌فرمایند: «فاذا استجار المشرك لينظر في ما تندب اليه الدعوة الحققة و يتبعها ان اتضحت له كان من الواجب اجارته حتى يسمع كلام الله و يرتفع عنه غشاوة الجهل و تتم عليه الحجة... ان قوله: «حتى يسمع كلام الله» غاية للاستيجار و الاجارة فيتغيا به الحكم؛ فالاستئمان إنما كان لسمع كلام الله و استفسار ما عند الرسول من مواد الرسالة فيقتدر الامان الذي يعطاه المستجير المستأمن بقدره فإذا سمع من كلام الله ما يتبين به الرشد من الغي و يتميز به الهدى من الضلال انتهت مدة الاستجارة

و حان أن يرد المستجير الى مأمنه و المكان الخاص به الذى هو فى أمن فيه، لايهدده فيه سيوف المسلمين ليرجع الى حاله الذى فارقه و يختار لنفسه ما يشاء على حرية من المشية و الارادة... أن المراد بكلام الله مطلق آيات القرآن الكريم، نعم يتقيد بما ينفع المستجير من الآيات التى توضح له اصول المعارف الالهية و معالم الدين...».

اگر مشرکی بخواهد وارد کشور شود تا با حق آشنا شود و اگر مطالب دین ما را پسندید به دین ما وارد شود به او امان داده می شود. ایشان می فرمایند عبارت «حتى يسمع كلام الله» غایت استیجار است؛ لذا حکم به آن مورد محدود می شود. پس طلب امان کردن فقط برای شنیدن کلام الله است. مدت زمانی که به او امان داده می شود به اندازه شنیدن و تحقیق در کلام الله است پس وقتی که به اندازه ای با کلام خدا آشنا شد که حق و حقیقت برای او روشن شد و می تواند هدایت و ضلالت را تشخیص بدهد، دیگر مهلت امان او تمام خواهد شد.

از نظر علامه طباطبائی فرد نمی تواند به قصد تجارت یا گردش در کشور امان بگیرد.

نظر دو مفسر بزرگ را مطرح کردیم. اهل سنت در مورد ابن کثیر می گویند ما متفکری همانند ابن کثیر نداریم حتی بخاری و مسلم را منتبع می دانند نه متفکر. بنده تعابیری که اهل سنت در مورد ابن کثیر می کنند در مورد هیچ عالمی از اهل سنت ندیده ام. ابن کثیر شاگرد ابن قیم است. ابن کثیر در مورد آیه «یرید الله لیذهب عنکم الرجس» چندین صفحه بحث می کنند و می فرمایند این آیه فقط در مورد پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین است. آیه شامل عایشه نیست. عایشه آمد پیامبر به او فرمود: أنت علی خیر اما تو جز اینها نیستی. ام سلمه آمد پیامبر به او فرمود أنت علی خیر اما داخل در اینها نیستی.